

کار زنده انسانی

سرمایه می سازد

ف. م. جوانشیر

فصل چهارم - ماهیت بهره کشی سرمایه داری

4- سرمایه ثابت و سرمایه متغیر

اقتصاد دانان بورژوا سرمایه را نیز سرچشمه ارزش افزایی می دانند و مدعیند که تولید سه عامل دارد: کار، سرمایه، زمین و هر یک از این سه عامل گویا نقش مستقلی در ارزش افزایی دارند و لذا در پایان امر نیز هر یک سهمی از درآمد را می برند (شبیه اصول رژیم ارباب - رعیتی که پنج عامل: زمین، آب، بذر، گاو و دهقان را تولید کننده ارزش می شناخت و برای هر یک سهمی از محصول قائل بود).

تئوری اضافه ارزش مارکس که بر سنگ خرابی از استدلال و منطق علمی و بررسی واقعیت رشد سرمایه داری استوار است، اینگونه ادعاهای محافل سرمایه داری را بطور کامل افشاء می کند و نشان میدهد که ارزش افزایی از عهده ارزش های مرده و گذشته ای که در اشیاء تجسم یافته، بر نمی آید. ارزش افزایی تنها از عهده کار زنده انسانی بر می آید که آفریننده ارزش است.

اقتصاد دانان عامی گرای بورژوائی برای اثبات نظر خویش و به رسمیت شناختن سرمایه به عنوان عامل مستقل ارزش افزایی، از این خطای باصره استفاده می کنند که در نظر اول سرمایه یکپارچه است و سرمایه دار همانطور که بخشی از سرمایه خود را صرف خرید نیروی کار کرده، بخش دیگر آن را برای خرید ساختمان کارگاه، ماشین آلات و سایر وسایل تولید صرف نموده است و در مجموع به نسبت کل سرمایه خویش سود برده است. در ظاهر چنین می نماید که همه سرمایه چه آن بخش که مصرف خرید نیروی کار شده و چه بخشی که صرف خرید وسایل تولید شده است، به یک نسبت در ارزش افزایی و ایجاد سود دخالت داشته اند. اما این در واقع یک خطای باصره است و کسی که نخواهد در سطح پدیده ها بلغزد و بکوشد که در ماهیت پدیده ها رسوخ کند در خواهد یافت، و ما این را در صفحات پیش توضیح دادیم که:

همه سرمایه ارزش افزا نیست. تنها آن بخشی از سرمایه که صرف خرید نیروی کار شده ارزش افزاست.

مارکس دو بخش سرمایه را که از نظر ارزش افزایی کاملاً متفاوتند، از هم جدا می کند. بخشی را که صرف خرید وسایل تولید شده سرمایه ثابت می نامد. زیرا این بخش سرمایه فزاینده نیست و در روند تولید تنها می تواند ارزش خود را به محصول جدید منتقل کند. پنبه ای که به نخ بدل می شود هرگز نمی تواند بیش از ارزشی که دارد به نخ ارزش بدهد. ماشین آلات، تاسیسات و سایر وسایل تولید نیز همینطور است ارزش این بخش از سرمایه ثابت است و لذا خود سرمایه نیز ثابت است.

اما آن بخش از سرمایه که صرف خرید نیروی کار شده وضع کاملاً دیگری دارد. این بخش صرف خرید چنان کالایی شده که زنده است، آفریننده ارزش نوین است و ارزشی بیش از ارزش خود بوجود می آورد. لذا این بخش از سرمایه متغیر است، یعنی ارزش آن تغییر می کند، بزرگ و بزرگتر می شود.

بنابراین آنچه گفتیم:

سرمایه پیش ریخته = سرمایه ثابت + سرمایه متغیر
که در آن:

سرمایه ثابت ← - ساختمانها و تاسیسات کارخانه
- تجهیزات، ماشین آلات و ابزارکار
- مواد خام، سوخت، مواد کمکی

سرمایه متغیر ← - نیروی کار

اگر سرمایه ثابت را با حرف C، سرمایه متغیر را با حرف V و کل سرمایه را با حرف K بنماییم. خواهیم داشت:

$$K = C + V$$

تمیز دادن دو بخش ثابت و متغیر سرمایه هم از نظر علمی و هم از نظر سیاسی اهمیت دارد.

ما در صفحات بعد خواهیم دید که چه نتایج علمی بزرگی از این تفکیک حاصل می شود و چگونه به کشف بسیاری از قوانین درونی شیوه تولید سرمایه داری می انجامد.

سرمایه داران از چنین تفکیکی خرسند نیستند. آن ها همه سرمایه خود را سودآور معرفی می کنند و برای وسایل تولید نیز در ایجاد اضافه ارزش نقشی برابر نیروی کار قائلند. اقتصاد دانان بورژوا، به ویژه آنان که معمولاً بحث های علمی را مبتذل می کنند و به سطح عامی می رسانند- گاه مارکس را متهم می سازند که با چنین تقسیمی، اهمیت وسایل تولید را دست کم گرفته است. آن ها می گویند تمام سرمایه از ساختمان گرفته تا ماشین آلات و مواد اولیه و حتی امور دفتری و مدیریت کارخانه در تولید موثر است و کارگر نمی تواند بدون آن ها تولید کند و از اینجا نتیجه می گیرند پس همه سرمایه مولد است و تقسیم آن به دو بخش ثابت و متغیر جا ندارد.

ولی این اتهام به آموزش مارکس وارد نیست. مارکس سرمایه را به دلخواه به دو بخش تقسیم نمی کند. چنین تقسیمی در واقعیت امر و در خارج از ذهن ما وجود دارد. مارکس این واقعیت موجود را کشف می کند. اما در باره اهمیت و تاثیر سرمایه ثابت در روند تولید، مارکس هرگز آن را از نظر دور نمی دارد. یافتن و بیان کردن این واقعیت که وسایل تولید فزاینده ارزش نیستند، هرگز به این معنی نیست که آن ها اهمیت ندارند. همه کس می داند که تولید هر کالایی به وسایل معین نیازمند است و درست آموزش مارکسیسم - لنینیسم است که اهمیت واقعی این وسایل و نقش اساسی ابزار تولید را در تکامل جامعه کشف کرده است. اما داشتن اهمیت و ضرورت ربطی به ارزش - افزایی ندارد.

برای روشن شدن مطلب مثالی می زنیم. انسان بسیاری از مواد غذایی را نمی تواند به شکل طبیعی و خام مصرف کند. غذای انسان معمولاً از آشپزخانه می گذرد و تهیه آن به انواع ظروف و وسایل آشپزخانه نیازمند است. اما وقتی از قدرت انرژی زای مواد غذایی صحبت می کنیم دیگر نمی توانیم سهمی برای وسایل آشپزخانه قائل شویم. ظروف آشپزخانه بر پروتئین مواد غذایی چیزی نمی افزاید - اگر چه وجود آن ها در آشپزخانه و شرکتشان در تولید غذا و قابل هضم کردن مواد غذایی از ضروریات است.

مارکس لابراتور شیمی را مثال می زند که در آن قرع و انبیب از واجبات است اما در بررسی واکنش های شیمیایی وجود آن ها به حساب نمی آید.

در جریان تولید اضافه ارزش البته وجود سرمایه ثابت لازم است و برای اینکه سرمایه متغیر بکار افتد ناگزیر باید بخش متناسبی از سرمایه به وسایل تولید - یعنی سرمایه ثابت - بدل شده باشد. اما آنچه ارزش نوین و اضافه ارزش می زاید، سرمایه ثابت نیست، سرمایه متغیر است.

راه توده 186 21.07.2008